

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ (صص ۲۴-۷)

مکر و نیرنگ در عاشقانه‌های حماسه‌های ملی ایران

کمال الدین آرخی* محمود عباسی** عبدالعلی اویسی کهخا***

چکیده

حماسه‌های ملی ایران سرشار از عاشقانه‌های کوتاه و بلند است و عشق بدنه‌ی اصلی این حماسه‌ها را تشکیل می‌دهد. عشق‌های حماسی با عاشقانه‌های محض چون لیلی و مجنون و خسرو و شیرین و ... تفاوت‌های اساسی دارند. یکی از موضوعات برجسته و متفاوت در عاشقانه‌های حماسی مکر و نیرنگ است که به تناسب موضوع به وفور یافت می‌شوند. مکرها به انواع مختلف در این عاشقانه‌ها نمود پیدا می‌کنند و در اغلب موارد نیز بار معنایی منفی ندارند. نیرنگ‌ها اغلب بوسیله‌ی پریان و زنان و در مواردی نیز از طرف مردان صورت می‌گیرند. این مقاله با روش توصیف و تحلیل محتوا و روش کتابخانه‌ای به بررسی مکر و نیرنگ در عاشقانه‌های حماسه‌های ملی ایران می‌پردازد. نتایج به دست آمده بیانگر آن است که مضامین بسیاری در قسمت مکر و نیرنگ در عاشقانه‌ها همانند بیهشانه خوراندن، فریبکاری واسطه‌ها، پنهان کردن نام و ... به صورت بینامتنی به کار رفته‌اند. همچنین بسامد نیرنگ‌ها در عاشقانه‌ها نسبت به سایر قسمت‌های حماسه‌ها بیشتر بوده، و نسبت مکاری زنان نیز نسبت به مردان بیشتر است.

کلیدواژه‌ها: شعر فارسی، حماسه، عشق، مکر و نیرنگ.

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان *Email: arekhi_kzat@stu.usb.ac.ir

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول) ** abbasi@lihu.usb.ac.ir

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان ***Email: oveisi@lihu.usb.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۰۸

۱- مقدمه

حماسه‌های ملی ایران، سرشار از داستان‌های عاشقانه هستند که با روح حماسه عجین شده‌اند و بخش مهمی از آن را شامل می‌شوند. « شاید تصور شود که میان خشونت حماسه و لطافت غنا ارتباط چندانی وجود ندارد حال آنکه بسیاری از شخصیت‌های آثار حماسی، دارای عواطف و احساسات انسانی هستند» (باباصفری، منوچهری، ۱۳۹۲: ۵۲). یکی از مهم‌ترین موضوعات و بن-مایه‌ها در این عاشقانه‌ها، عامل مکر و نیرنگ است که معمولاً با عباراتی چون ترفند، فریب، جادو، دستان، چاره، افسون، بند و ... بیان می‌شود. هر چند این پدیده در همه جای حماسه‌ها دیده می‌شود ولی کاربرد آن‌ها در عاشقانه‌ها بسیار زیبا و جالب توجه است. نیرنگ‌ها در اکثر موارد بار معنایی منفی ندارند. « در شاهنامه تمامی شکل‌های گوناگون فریب و نیرنگ از نظر ارزش اخلاقی فی‌نفسه فارغ از خوبی و بدی است. چگونگی برداشت ما از هر دروغ یا نیرنگ و همچنین چگونگی ارزش‌گذاری ما نسبت به هر نوع از این گونه اعمال بیش از هر چیز در گرو نحوه‌ی نگرش ماست» (کلیتون، ۱۳۸۵: ۱۵۶). در این مقاله تلاش می‌شود داستان‌های عاشقانه‌ی شاهنامه، شامل داستان زال و رودابه، سیاوش و سودابه، بیژن و منیژه، گشتاسپ و کتابون، سهراب و گردآفرید، رستم و ته‌مینه در بخش پهلوانی، و گلنار و اردشیر، بهرام و سپینود، مالکه و شاپور در بخش تاریخی آن با داستان‌های عاشقانه پنج حماسه‌ی ملی پس از آن شامل: سام‌نامه، برزنامه، گرشاسپ-نامه، بهمن‌نامه و بانوگشسپ‌نامه مورد نقد و بررسی قرار گیرد. در تمامی این عاشقانه‌ها مکرها به صورت بینامتنی به کار رفته‌اند و متون از هم تأثیر پذیرفته‌اند. این پژوهش از دیدگاه جامعه‌شناسی و روانشناسی الگوهای حاکم بر جامعه‌ی زمان این حماسه‌ها نیز بسیار سودمند خواهد بود.

۱-۱- بیان مسأله و پرسش‌های تحقیق

یکی از ضعف‌های مطالعات در حوزه‌ی ادبیات حماسی، توجه تقریباً صرف به شاهنامه‌ی فردوسی و غفلت از منظومه‌های پهلوانی پس از آن است. از طرفی به علت نگاه حماسی به این منظومه‌ها از داستان‌های عاشقانه موجود در آن غفلت شده است و داستان‌های عاشقانه در حماسه-های ملی تحت‌الشعاع روح حماسی این آثار بوده‌اند. در این نوشتار تلاش می‌شود به عامل مکر و نیرنگ در این عاشقانه‌ها پرداخته شود و حتی الامکان به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

-نوع نیرنگ‌ها در عاشقانه‌ها چگونه است و از طرف چه کسانی صورت می‌گیرد؟

-میزان تأثیرپذیری حماسه‌های ملی، از شاهنامه، در این مورد چقدر است؟

- بسامد مکر و نیرنگ در عاشقانه‌ها با سایر قسمت‌های حماسه‌های ملی برابر است یا با توجه به فضای خاص آن‌ها، نمود بیشتری یافته است؟

۱-۲- پیشینه‌ی تحقیق

طلعت بصاری (۱۳۵۰) در کتاب زنان شاهنامه به مبحث عشق در شاهنامه پرداخته است. میلاد جعفرپور، محمد کاظم کهدویی و رضا نجاریان (۱۳۹۳) در مقاله «تحلیل ژرف‌گونه‌ی عشق و پیوند در حماسه» به این نتیجه رسیده‌اند که عشق جزو ذات حماسه است. علی اصغر باباصفیری و کوروش منوچهری (۱۳۹۲) در مقاله «تحلیل موضوعات غنایی در منظومه‌ی حماسی بهمن‌نامه»، به بررسی کلی موضوعات غنایی، اعم از اعتذار، تقاضا و درخواست، حسب حال، شکوائیه و داستان‌های عاشقانه‌ی این منظومه پرداخته‌اند و مواردی دیگر. در مورد مکر و نیرنگ، جروم. و کلیتون (۱۳۸۵) در مقاله «مکر و نیرنگ در شاهنامه» به واکاوی این عامل در شاهنامه در رزم و مبارزه پرداخته است. زهرا رضایی (۱۳۸۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان نقش جادو، تدبیر و نیرنگ در سرنوشت قهرمانان داستان‌های حماسی ملی ایران به این موضوع پرداخته است. مجید کریملو (۱۳۸۴) نیز در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان بررسی شواهد فریب و نیرنگ در شاهنامه به بررسی این موضوع در شاهنامه پرداخته است. اما در مورد نیرنگ در عاشقانه‌های حماسه ملی ایران، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است.

۲- مبانی نظری بحث

۲-۱- علل وجود عاشقانه‌ها در حماسه‌های ملی

۲-۱-۱- ادامه نسل پهلوانان

دلیل وجود عاشقانه‌ها، ادامه نسل و حضور پهلوانان در داستان‌های بعدی است. «به نظر می‌رسد داستان‌هایی که رنگ حماسی دارند، به دلیل بقای نسل قهرمان (عاشق) منجر به وصال می‌شود و با حسن عاقبت و توأم با شادی است» (سنچولی، ۱۳۹۴: ۱۹۰). «اگر در داستان‌های حماسی، گفتگویی از بزم‌آرایی و مهرورزی و عاشقی در میان آید، بهانه‌ای است برای بقای نسل پهلوانان و ادامه یافتن جنگ‌های پایان‌ناپذیر برای کسب افتخار و سیادت و تامین رفاه و آسایش و امنیت ملت‌ها» (محجوب، ۱۳۷۱: ۷۱).

۲-۱-۲- بیان هنری حماسه داد

جوانشیر، حضور عاشقانه‌ها را در راستای نبرد داد و بیداد می‌داند. او بر این باور است که « زن و عشق در شاهنامه از اندیشه‌ی اصلی آن - نبرد داد و بیداد- جدا نیست. داستان‌های عشقی شاهنامه به طور کامل در خدمت این اندیشه است؛ بخشی است از حماسه داد. مناسبات بیدادگران با زنان از ریشه با مناسبات دادگران با زنان تفاوت دارد. بیدادگران اینجا نیز بیدادگرند و حماسه- آفرینان در عرصه عشق نیز بزرگواری و سرافرازند. عشق در شاهنامه نوعی بیان هنری حماسه‌ی داد است.» (جوانشیر، ۱۳۸۰: ۳۱۹).

۲-۱-۳- مقدمه جنگ

این عاشقانه‌ها همچنین بهانه‌ای برای شروع جنگ‌های بزرگ هستند. « عشق زنان در شاهنامه اغلب مقدمه‌ی وقایع سیاسی یا جنگ‌های بزرگ است. عشق کاووس به سودابه، مقدمه‌ی جنگ بزرگ رستم با شاه هاماوران (حمیر) است و عشق سودابه به سیاوخش اساس جنگ‌ها و کینه‌کشی- های ایرانیان و تورانیان و برافتادن سلطنت افراسیاب و عشق مالکه به شاپور مایه‌ی فتح شاپور و عشق گلنار، کنیزک اردوان، به اردشیر باعث فرار او و پدید آمدن سلطنت ساسانیان شد.» (صفا، ۱۳۹۰: ۲۴۶).

۲-۲- داستان‌های عاشقانه حماسه‌های ملی

در اغلب حماسه‌های ملی ایران عاشقانه‌ها از مضامین مهم به شمار می‌روند. در اینجا نگاهی اجمالی به آن‌ها می‌اندازیم.

۲-۲-۱- شاهنامه

شاهنامه سرشار از داستان‌های عاشقانه است. صفا معتقد است: «در منظومه‌های حماسی جهان آثار عشق و افکار غنایی بسیار دیده می‌شود اما در مقابل داستان‌های عاشقانه شاهنامه بی‌هیچ تعصب و جانبداری هیچ ارج و بهایی ندارد. کدام داستان عاشقانه را می‌یابید که مانند داستان‌های عشقی شاهنامه در آن‌ها رقت احساسات و لطف بیان و قدرت وصف باشکوه و جلال پهلوانان و یال و کوپال رزم‌آوران و جمال و لطافت زنان و عفت و پاکدامنی جوانمردان همراه باشد؟ داستان زال و رودابه، منیژه و بیژن و سودابه و سیاوش بزرگترین داستان‌های عاشقانه شاهنامه است. و ما از عاشقانه‌های دیگر شاهنامه، مانند عشق تهمینه به رستم، سهراب به گردآفرید، مالکه دختر طایر

عرب به شاپور و خسرو به شیرین و گلنار به اردشیر سخن نمی‌گوییم که هر یک به تنهایی موضوع داستانی جدا و مستقل است» (همان: ۲۵۱).

۲-۲-۲- سام‌نامه

مصحح سام‌نامه بر این باور است که «سام‌نامه ماجرای عشق پریدخت و شرح جنگ‌ها و دل‌آوری‌های او برای رسیدن به معشوق است. بنابراین این اثر ارزش افسانه‌ای و پهلوانی دارد، اما ارزش ملی ندارد و در بین حماسه‌های ملی ما جایی ندارد، تنها عنصری که باعث شده از این اثر در میان حماسه‌های ملی نام ببرند آمدن نام سام، جهان پهلوان ایران زمین، در این اثر است» (خواجوی کرمانی، ۱۳۹۲: ۳۷). عاشقانه‌های سام و پریدخت، عالم افروز و سام، قلواد و مهرافروز، قمر رخ و سام، قمرتاش و پرینوش از نمونه‌های برجسته آن به شمار می‌روند.

۲-۲-۳- برزنامه

برزنامه شامل دو بخش کهن و جدید است، نسخه‌ی مورد استناد ما در این مقاله متن کامل بخش کهن است که مشتمل بر حدود ۴۲۰۰ بیت می‌باشد. هر چند که «هسته‌ی اصلی داستان را عشق‌ورزی‌های برزو تشکیل می‌دهد که بر گرد آن مقداری بی‌شمار از قصه‌های عوام‌پسند از قبیل جنگ با دیوان و جنیان و شکستن لوح طلسم و... فرا گرفته است» (عطایی رازی، ۱۳۸۷: مقدمه ص ۲۵). اما عاشقانه‌ی اصلی این منظومه، بر اساس متن کتاب عشق سهراب به شهره است؛ سهراب پیش از آن که به ایران حمله کند در سرزمین شنگان عاشق دختری به نام شهره می‌شود و برزو نتیجه این ازدواج است. (همان: ۵۵).
گنجینه‌ی ملی ایران، گنجینه‌ی ملی ایران، گنجینه‌ی ملی ایران

۲-۲-۴- بانوگشسب‌نامه

عشق از بن‌مایه‌های اساسی این منظومه به شمار می‌آید. «بانوگشسب‌نامه از منظومه‌های حماسی است که عشق و عاشقی در آن به صورت زیبایی توصیف شده است. توصیف عیش و کامرانی و شادمانی در این حماسه بیشتر از وصف غم و اندوه است حال آن که در حماسه‌ی بهمن‌نامه توصیف ناراحتی و غم بیش‌تر است» (کراچی، ۱۳۹۳: مقدمه ص ۱۴). عشق شیده، پسر افراسیاب، به بانوگشسب، خواستگاران هندی بانو، عشق فرامرز به دختر فرطوش، عشق قمرتاش به بانوگشسب را می‌توان از مضامین عاشقانه این منظومه به شمار آورد.

۲-۲-۵- گرشاسپ‌نامه

عشق جمشید به دختر کورنگ (شاه زابل) و ماجرای گرشاسپ و دختر شاه روم از عاشقانه

های این منظومه هستند. تعداد ابیات این عاشقانه‌ها حدوداً ۷۶۳ بیت می‌باشد؛ به این ترتیب که عاشقانه جمشید و دختر کورنگ شامل عناوین "داستان جمشید و دختر شاه زابل، تزویج جمشید با دختر شاه زابل، ملامت پدر دخترش را،" ۳۹۰ بیت و عاشقانه گرشاسپ و دختر شاه روم شامل عناوین "داستان شاه روم و دخترش، در صفت سفر، رفتن گرشاسپ به روم، آمدن دختر قیصر به دیدار گرشاسپ، رفتن گرشاسپ به درگاه روم و کشیدن کمان" ۳۷۳ بیت دارد.

۶-۲-۲- بهمن‌نامه

در منظومه‌ی حماسی بهمن‌نامه نیز عشق موضوعی مهم است. «بخش اول بهمن‌نامه منظومه‌ی عاشقانهٔ مستقلی است که ویژگی‌های اثر غنایی برجسته را دارد» (رویانی، ۱۳۹۱: ۷۵). در اینجا به تبعیت از مقالهٔ علی اصغر بابا صغری و کوروش صفوی (۱۳۹۲) سه عاشقانهٔ کتایون و لولو، بهمن و همای و برزین آذر و دختر بیوراسب را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم. افزون بر این عاشقانه‌ها، عشق دختر اسلم به بهمن هم مد نظر ما خواهد بود. عاشقانهٔ کتایون و لولو در ۲۵۲ بیت، دختر اسلم و بهمن در ۶۰ بیت، بهمن و همای در ۱۲۰ بیت و برزین آذر و دختر بیوراسب در ۱۱۵ بیت روایت می‌شوند.

۳- بحث اصلی

۱-۳- نیرنگ پریان

یکی از نیرنگ‌های بارز عاشقانه‌های حماسه‌های ملی ایران بوسیلهٔ پریان صورت می‌گیرد. به این صورت که پریان سعی می‌کنند با ترنندهای مختلف پهلوانان ایران زمین را فریب دهند. «در آیین مزدیسنا، پری به سان یکی از مظاهر شر، از دام‌های اهریمنی انگاشته شده و بازتاب این انگاره در ادبیات زردشتی چنان است که از پری همیشه به زشتی یاد رفته است» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۱). خالقی مطلق، تهمینه را هم گونه‌ای پری می‌داند: «تهمینه در نخستین صورت روایت یک ازدها، یک جادو، یک روسپی و یا یک پری بوده است» (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۷۱). در برزنامه، سوسن زنی چنگی و افسون‌گر از سوی افراسیاب مأمور فریفتن پهلوانان ایرانی می‌شود ولی موفق به این کار نمی‌شود. «اگر در این داستان اهریمن را بگذاریم به جای افراسیاب و زن جادو یا پری را به جای سوسن، خواهیم دید که اساس این داستان نیز همان اسطورهٔ همکاری اهریمن و زن جادو برای فریفتن پهلوان است» (عطایی‌رازی، ۱۳۸۷: مقدمه ص ۵۹).

گاهی اوقات پریان، خودشان را در قالب گورخری در آورده و پهلوانان ایرانی را فریب می‌دهند. در بانوگشسپ‌نامه، در عاشقانه‌ی کوتاه فرامرز و دختر فرطوش، داستان بدین گونه روایت می‌شود که روزی فرامرز و بانو به شکار می‌روند. گورخری را دنبال می‌کنند اما گور، یک دفعه ناپدید می‌شود، ناگهان به جوانی بر می‌خورند که پرنیانی از تصویر دختر فرطوش را در دست دارد؛ گویی که گور تبدیل به آن جوان شده باشد. فرامرز با دیدن تصویر دختر دل‌باخته‌ی او می‌شود. وقتی نام و نشان او را می‌پرسند، می‌گوید:

بگفتش که ای ماه روی زمین	منم پادشاه پری نام عین
پری سر به سر در پناه منند	فزون از درختان سپاه منند
	(بانوگشسپ‌نامه، ۱۳۹۳: ۶۳)

در بهمن‌نامه اسلم پادشاه پریان است. دختر اسلم خودش را به صورت گورخری در آورده بهمن را به دنبال خودش می‌کشد.

بدو گفت اسلم مرا هست نام	همم نام و هم شادکامی و کام
به فرمان من گشته یکسر پری	مرا دخترست این بدین دلبری
به روی تو بر فتنه و شیفته ست	دلش فر و زیب تو بفریفته ست
چو آگاه گشت از تو ای شهریار	که آهنگ کردی به دشت شکار
بیامد به پیش تو آهو نمود	به چاره ترا ایدر آورد زود
	(ایران‌شاه، ۱۳۷۰: ۲۸۳)

این موارد با مورد زیر از سام‌نامه شبیه هم هستند. در این منظومه هم عالم افروز خودش را در قالب یک گورخر در آورده و با افسون سام را به دنبال خود می‌کشد.

پریزاد بوسید روی زمین	همی کرد بر سام یل آفرین
چو از آفرین بازپرداخت گفت	که بر سام نیرم نباشد نهفت
من آن گور فربه سرینم که سام	همی خواست کش سر درآرم به
به افسون جدا کردم از لشکرت	به خدمت ستادم کنون بر درت
	(خواجه‌ی کرمانی، ۱۳۹۲: ۹)

در عاشقانهٔ بیژن و منیژه هم، بیژن معتقد است آنچه بر سر او آمده و باعث گرفتاریش شده، از جانب پری بوده است:

به زیر یکی سرو رفتم به خواب	که تا سایه دارد مرا ز آفتاب
پری در پیامد بگسترد پر	مرا اندر آورد خفته بیبر
از اسبم جدا کرد و شد تا به راه	که آمد همی لشکر و دخت شاه

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۵۲۹)

۲-۳- بیهشانه خوراندن

یکی دیگر از حیل‌های رایج در این عاشقانه‌ها استفاده از داروی بیهوشی است که در شراب می‌ریختند و به فرد مورد نظر می‌خوراندند. «ممکن است بیهشانه همان افیون بوده باشد که از وسایل مهم پیشرفت کار عیاران بوده است» (ناتل خانلری، ۱۳۶۴: ۷۷). «در داستان بیژن و منیژه برای نخستین بار است که از داروی بیهوشی نام برده می‌شود اما پس از آن در دیگر داستان‌های فارسی از این ترفند بارها و بارها برای پیشبرد مقاصد استفاده شده است» (محبوب، ۱۳۸۶: ۹۶۰). منیژه بعد از سه روز و سه شب خوشگذرانی با بیژن، وقتی هنگام وداع با او فرا می‌رسد با خوراندن داروی بیهوشی او را در عماری می‌گذارد و به قصر پدرش می‌برد.

چو هنگام رفتن فراز آمدش	به دیدار بیژن نیاز آمدش
بفرمود تا داروی هوش‌بر	پرستنده آمیخت با نوش بر
بدادند مر بیژن گیو را	مر آن نیک دل نامور نیو را

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۵۲۴)

در سام‌نامه، وقتی فغفور چین از شکار بر می‌گردد و از رابطه‌ی سام با پریدخت خبردار می‌شود، تصمیم می‌گیرد که سام را بکشد. اما وزیرش پیشنهاد می‌کند ابتدا او را با داروی بیهوشی ببندند تا کشتنش راحت‌تر شود.

چو نوبت به سام نریمان رسید	همه کار دشمن به سامان رسید
بدادش از آن داروی هوش بر	که آمیخت ساقی ابانوش بر
بنوشید سام از می خوشگوار	به یک دم ازو خیره شد روزگار

(خواجوی کرمانی، ۱۳۹۲: ۱۳۴)

در برزنامه «هر یک از پهلوانان از طوس تا بیژن، یکی پس از دیگری به دام سوسن می‌افتند و با می‌آلوده به بیهوشانه سوسن رهسپار دیار بی‌خبری می‌گردند و اگر بیژن این نیرنگ را دریافته بود، کار پهلوانان ایران تمام بود» (عطایی‌رازی، ۱۳۸۷: مقدمه ۵۸).

در عاشقانه‌های بخش تاریخی شاهنامه (مالکه و شاپور و اردشیر و گلنار) نیز اتفاقی مشابه آنچه ذکر شد، می‌افتد. این جا نیرنگ و چاره‌گری با مست کردن دشمن انجام می‌گیرد. مالکه وقتی دلباخته‌ی شاپور می‌شود با او پیمان می‌بندد که شب هنگام در قلعه را برای او باز کند. برای این منظور ساقی دربار را فراخوانده، با وعده بسیار از او می‌خواهد تا به طایر و سپاهیانش باده‌ی خالص بدهد تا همه مست شوند و بخسپند.

بدو گفت کامشب تویی باده ده
به طایر همه باده‌ی ساده ده
همان تا بدارند باده به دست
بدان تا بخسپند و گردند مست
(فردوسی، ۱۳۸۸: ۱۰۴۲)

اردشیر هم هنگام فرار با گلنار به سمت ایران، نگهبان اسپان را مست می‌کند:

جهانجوی را دید جامی به دست
نگهبان اسپان همه خفته مست
کجا مستشان کرده بود اردشیر
که وی خواست رفتن همی ناگزیر
(همان: ۹۹۱)

۳-۳- فریبکاری واسطه‌ها

یکی از ویژگی‌های بنیادین عاشقانه‌های حماسه‌های ملی وجود واسطه‌هایی میان عاشق و معشوق است. معمولاً دایه‌ها بیشترین نقش را در این مورد ایفا می‌کنند. «دختران شاهنامه از اظهار عشق به مرد مورد نظر خود ابایی ندارند و اگر خود نتوانند عشقشان را ابراز نمایند، دایگان و کنیزان آن‌ها پیام‌آور دلدادگی‌شان خواهند بود» (بصاری، ۱۳۵۰: ۱۸). در عاشقانه‌های زال و رودابه، بیژن و منیژه، مالکه و شاپور این ویژگی دیده می‌شود. در حماسه‌های ملی پس از شاهنامه هم این ویژگی داستان‌های عاشقانه دیده می‌شود. اما ویژگی اساسی دایه‌ها در این عاشقانه‌ها، فریبکاری و حيله‌گری آنان است. در زال و رودابه کنیزان رودابه با حيله‌گری مقدمات دیدار زال و رودابه را آماده می‌کنند:

فریبیم و گوییم هر گونه ای
میان اندرون نیست واژونه ای
سرمشک بویش به دام آوریم
لبش زی لب پور سام آوریم

خرامد مگر پهلوان با کمند
به نزدیک دیوار کاخ بلند
کند حلقه در گردن کنگره
شود شیر شاد از شکار بره
(فردوسی، ۱۳۸۸: ۹۰)

در ادامهٔ داستان وقتی سیندخت به زنی که واسطه‌ی میان زال و رودابه بود و پیام آن‌ها را به هم می‌رسانید، مشکوک می‌شود. زن متوسل به حيله شده، به او می‌گوید که برای رودابه پیرایه آورده است.

بدو گفت زن من یکی چاره جوی
همی نان فراز آرم از چند روی
بدین حجره رودابه پیرایه خواست
بدو دادم اکنون همینست راست
(همان: ۹۸)

در عاشقانهٔ جمشید و دختر شاه زابل (کورنگ) از گرشاسپ‌نامه هم به فریبکاری دایه اشاره می‌شود:

مر او را زنی کابلی دایه بود
که افسون و نیرنگ را مایه بود
بیستی ز دور اژدها را به دم
از آب آتش آوردی از خاره نم
(اسدی طوسی، ۱۳۹۳: ۴۷)

همان‌گه زن جادوی پر فسون
که بد دایه مه را و هم رهنمون
ز گلشن به باغ آمد از بهر سور
بید خیره چون دید جم را ز دور
(همان: ۵۳)

باز در همین منظومه، در عاشقانه گرشاسپ و دختر شاه روم به این موضوع اشاره شده است:

بدو دایه گفت آخر انده مدار
که کارت هم اکنون کنم چون نگار
به هر کار بر نیک و بد چاره
جز از مرگ کش چاره ناید به
(همان: ۲۰۷)

در سام‌نامه، پرینوش واسطهٔ بین سام و پریدخت است. او به پاس نجات دادن سام از چنگ دیو با چاره‌گری زمینهٔ وصال او و پریدخت را مهیا می‌کند. پریدخت به او می‌گوید:

پرینوش را گفت کای پر فریب
چه کردی که بردی ز جانم شکیب
به یک دم بر آتش نهادی مرا
در عشق برد دل گشادی مرا

دمم دادی و در دمم سوختی ز غم در دلم آتش افروختی
(خواجوی کرمانی، ۱۳۹۲: ۱۰۹)

۳-۴- تمارض

در شاهنامه، حيله بهرام‌گور در تمارض برای نرفتن به شکار با سنگل، شاه هند و فرار با دختر شاه، به تمارض سام در نرفتن به شکار با فغفور چین و بازگشتش به قصر پریدخت شباهت دارد:

بدان گه که بهرام شد سوی راه چنین گفت با زن که ای نیکخواه
ابا مادر خویشتن چاره ساز چنان کو درستی نداندت راز
که چون شاه سنگل سوی جشنگاه شود خواستار آید از نزد شاه
بگوید که برزوی شد دردمند پذیرش پوزش شه هوشمند
(فردوسی، ۱۳۸۸: ۱۱۵۳)

سام نامه:

ولی سام چون آهوی پای بند بیچید و خود را ز پا درفکند
که شاها به جانت که مُردم ز درد به نخجیرگه جان سپردم ز درد
بپرسید شه کز چه داری الم بیچید و گفتا ز درد شکم
ندانست فغفور دردش ز چیست دل آتشین، آه سردش ز چیست
(خواجوی کرمانی، ۱۳۹۲: ۱۲۱)

۳-۵- روابط پنهانی در کاخ با فریفتن پدر

منیژه به صورت پنهانی و با استفاده از داروی بیهوشی بیژن را به کاخ پدر می‌برد و روابط عاشقانه پنهانی با او برقرار می‌کند. دختر کورنگ نیز پنهانی جمشید را به کاخ پدر می‌برد.

نهفته به کاخ اندر آمد به شب به بیگانگان هیچ نگشاد لب
چو بیدار شد بیژن و هوش یافت نگار سمن بر در آغوش یافت
به ایوان افراسیاب اندرا ابا ماه رخ سر به بالین برا
(فردوسی، ۱۳۸۸: ۵۲۷)

نهان برد جم را سوی کاخ ماه به مشکوی زرین بیاراست گاه

نشستند با ناز دو مهرجوی شب و روز روی آوریده به روی
 گزیده به هم بزم و دیدار یار می و رود و بازی و بوس و کنار
 (اسدی طوسی، ۱۳۹۳: ۵۸)

۶-۳-حیله‌گری در قالب خیانت

سودابه پنهانی به سیاوش ابراز علاقه می‌کند و وقتی نمی‌تواند او را تسلیم خواسته‌هایش کند، متوسل به حیله شده و در صدد رسوا کردن او بر می‌آید. لذا به کاووس می‌گوید:

چنین گفت کامد سیاوش به تخت برآراست چنگ و بر آویخت
 که جز تو نخواهم کسی را ز بن جز اینت همی راند باید سخن
 بینداخت افسر ز مشکین سرم چنین چاک شد جامه اندر برم
 (فردوسی، ۱۳۸۸: ۵۶۵)

کتایون هم در بهمن‌نامه، به بهمن خیانت می‌کند و با حیله‌گری لولو را برادر خودش معرفی کرده، او را به ایران می‌آورد و روابط عاشقانه‌ی پنهانی با او برقرار می‌کند.

چو من بانوی شاه بهمن شوم ز بدگوی و گفتارش ایمن شوم
 همانگه برادر کنم نام تو برآید مراد من و کام تو
 (ایران‌شاه، ۱۳۷۰: ۴۲)

۷-۳-دگرگونی چهره و ظاهر

یکی دیگر از حیله‌ها و نیرنگ‌های رایج در عاشقانه‌ها تغییر لباس و تغییر چهره دادن است. لولو در بهمن‌نامه (عاشقانهٔ لولو و کتایون) بنا به دستور کتایون، با لباس زنانه پیش کتایون می‌آید.

شبانگه یکی چادر و موزه‌ای فرستاد بر دست دلسوزه‌ای
 به لولو فرستاد کاین را بپوش چو با این زنان اندر آبی خموش
 که را زهره باشد که پیش آیدت نمودن همان روی فرمایدت
 بپوشید لولو ز سر تا به پای به درگاه بگذشت و شد در سرای
 (ایران‌شاه، ۱۳۷۰:)

در عاشقانهٔ بیژن و منیژه، رستم به درخواست کیخسرو مأمور نجات بیژن می‌شود. رستم کلید کار را فریب دانسته و در لباس بازرگانان برای نجات بیژن به توران می‌رود.

کلید چنین بند باشد فریب	نباید برین کار کردن نهیب
نه هنگام گرزست و تیغ و سنان	بدین کار باید کشیدن عنان
فراوان گهر باید و زر و سیم	برفتن پر امید و بودن به بیم
به کردار بازرگانان شدن	شکیبا فراوان به توران شدن

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۵۴۵)

۸-۳- پنهان کردن نام قهرمانان

پنهان کردن نام، در جای جای شاهنامه آمده است و شاید معروف‌ترین آن همان داستان رستم و سهراب است. در عاشقانه‌ها این عامل کمابیش دیده می‌شود و یکی از ویژگی‌های عاشقانه‌های حماسه‌های ملی است. در عاشقانه‌های شاهنامه هیچ یک از پهلوانان عاشق در دوره اساطیری نامشان را پنهان نمی‌کنند چرا که بن‌مایه‌ی عشق در شاهنامه، نشان دادن ابهت و شکوه عاشقان است و پهلوانانی چون رستم، زال، بیژن آنقدر شهرت و نام‌آوری دارند که نیازی به پنهان کردن نامشان ندارند. در واقع آن‌ها سمبل قدرت و غلبه ایرانیان بر بیگانگان هستند و به راحتی می‌توانند از آنها زن بگیرند. قهرمان عاشق در اقلیم دشمن می‌تواند بدون ترس از آن‌ها زن بگیرد. «در برخی موارد هم می‌توان این امر را چنین توجیه کرد که در نظام پادشاهی کهن، دادن شاه‌دخت به قهرمان بیگانه (پادشاه یا پهلوان) به مثابه‌ی انتقال شهریاری و سلطنت به وی بوده است» (جعفرپور و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۲). اولین جایی که در عاشقانه‌های شاهنامه قهرمان عاشق نام خود را پنهان می‌کند، در داستان گشتاسپ و کتایون است که گشتاسپ خودش را دبیر نامدار ایرانی معرفی می‌کند.

یکی پیر سر بود هیشوی نام	جوانمرد و بیدار و بارای و کام
برو آفرین کرد گشتاسپ و گفت	که با جان پاکت خرد باد جفت
از ایران یکی نامدارم دبیر	خردمند و روشن دل و یادگیر

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۷۳۱)

و در عاشقانه بهرام و سپینود هم این ویژگی دیده می‌شود. بهرام به سنگل می‌گوید:

ز ایران یکی مرد بیگانه ام	نه دانش پژوهم نه بیگانه ام
---------------------------	----------------------------

(همان: ۱۱۴۵)

در گرشاسپ‌نامه (عاشقانه جمشید و دختر شاه زابل) جمشید به این علت که اگر شناخته شود او را به ضحاک تحویل خواهند داد، خود را به دختر شاه زابل و دایه‌اش - که او را با عکسی که ضحاک در همه جا پخش کرده مطابقت می‌دهند و به او شک می‌کنند- ماهان کوهی معرفی می‌کند:

گمانی نکو بردی ای دلپذیر و لیکن گمانت کمان بد نه تیر
به من بر منه نام جم بی سپاس مرا نام ماهان کوهی شناس
(اسدی طوسی، ۱۳۹۳: ۵۶)

در همین منظومه، در عاشقانه‌ی گرشاسپ و دختر شاه روم، گرشاسپ وقتی با کاروان به سمت روم راه می‌افتد با بازرگانی دوست می‌شود اما نام و نشان خود را از او پنهان می‌سازد:

سوی رومیه شد با فرهی شد و کرد با کاروان هم‌رهی
یکی مایه و ر مرد بازرگان شد از کاروان دوست با پهلوان
همه راهش از دل پرستنده بود به هر کارش از پیش بنده بود
نهان راز خود پهلوان سر به سر بدش گفته جز نام خویش و پدر
(همان: ۲۰۵)

در سام‌نامه هم، سام نام و نشان خود را از کاروانیان پنهان می‌کند:

شه کاروان زو بپرسید نام که برگو چه نامی و جای کددام
جهانجوی گفتا ز پرمایگان مرا نام شد ویس بازرگان
ز چین سوی ایران شدم تیزپوی به نزد منوچهر دیهیم جوی
(خواجوی کرمانی، ۱۳۹۲: ۲۵)

۳-۹- مواردی که فقط در یک عاشقانه بکار رفته است

در بخش پایانی مقاله، نمونه‌هایی را از عاشقانه‌های منظومه‌های حماسی نقل می‌کنیم که به صورت بینامتنی به کار نرفته‌اند. به عبارت دیگر نمونه‌ی مشابهی در عاشقانه‌های دیگر ندارند.

۱-۳-۹- نیرنگ گردآفرید

در عاشقانه کوتاه سهراب و گردآفرید، وقتی گردآفرید به دست سهراب اسیر می‌شود، سهراب درخواست ازدواج می‌کند. گردآفرید به حيله متوسل می‌شود و به او می‌گوید، اگر لشکریان بفهمند

که تو با زنی این گونه گرد و خاک درافکنده‌ای برایت بد می‌شود. پس بهتر است نهانی با هم توافق کنیم و مرا رها سازی.

بخندید بسیار گردآفرید	به باره بر آمد سپه بنگرید
چو سهراب را دید بر پشت زین	چنین گفت کای شاه ترکان و
چرا رنجه گستی کنون بازگرد	هم از آمدن هم ز دشت نبرد
بخندید و او را به افسوس گفت	که ترکان ز ایران نیابند جفت

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۲۲۴)

۲-۳-۹-سام‌نامه:

- پنهان کردن پریدخت از سام و اعلام مرگ او

فغفور چین، برای ممانعت از وصال سام و پری‌دخت، به کمک وزیرش چاره‌ای می‌اندیشد. آن‌ها پریدخت را در چاهی زندانی می‌کنند و بعد از یک هفته اعلام می‌کنند که او مرده است.

به سردابه پنهان کن این ماه را	ببندی پس آن گه سر چاه را
درانداز آواز آن گه پگاه	که بیمار گشته ست فرخنده ماه
پس از هفته‌ای چاره سازم که مُرد	چنان ماه رخ تن در این خاک بُرد
به ماتم در آیند یکسر سپاه	ز ماتم شود چین سراسر سپاه

(خواجوی کرمانی، ۱۳۹۲: ۲۲۷)

در انتهای داستان قمرتاش به پدرش فغفور می‌گوید:

تو نیرنگ کردی به سام سوار	به سردابه کردی تو آن گل عذار
به آخر بشد آشکارات راز	پر از کینه شد جان آن رزم ساز

(همان: ۵۹۹)

۳-۳-۹-گرشاسپ‌نامه (عاشقانه‌ی گرشاسپ و دختر شاه روم)

- ساختن کمان توسط شاه روم

شاه روم که دخترش را به خواستگاران نمی‌داد، دشمنان زیادی پیدا کرده بود. او برای رها شدن از این دشمنی‌ها ترفندی به کار بست و دستور داد کمانی از آهن بسازند تا کسی نتواند آن را بکشد و شرط ازدواج دخترش را کشیدن آن کمان اعلام کرد.

ندادش پدر چند ازو خواستند
شهان زین سبب دشمنش خاستند
بسی چاره‌ها جست و ترفند کرد
سرانجام پنهان یکی بند کرد
بفرمود تا ساخت مرد فسون
کمانی ز پنجه من آهن فزون
(اسدی طوسی، ۱۳۹۳: ۱۹۸)

- پیشنهاد دختر برای جایگزین کردن کمانی از چوب

دختر شاه روم به گشتاسب پیشنهاد می‌دهد که کمانی چوبی را جایگزین کمان آهنی کند:
بری چهره گفت ایچ پیل آن توان
ندارند، پس چون توانی تو آن؟
بدان کان کمان آهنست اندرون
دگر چوب و توز و پیست از برون
بمان تا چنان هم کمانی دگر
من از چوب سازم نهان از پدر
(همان: ۲۰۹)

- حیلۀ پدر در دادن کنیزی به دختر برای جاسوسی از او

در عاشقانهٔ جمشید و دختر کورنگ، وقتی دختر کورنگ به صورت پنهانی جم را به کاخ می‌برد، کمتر پیش پدرش می‌آید. پدر به او مشکوک شده، با حیلۀ گری کنیزی به او می‌بخشد تا برایش خبر بیاورد.

بدو گفت شبگیر چون دخترم
به آیین پرسش بیاید برم
بدو بخشمت من همی چند گاه
همی دار رازش نهانی نگاه
نهاد و نشست و ره و ساز او
بدان و مرا بر رسان راز او
(همان: ۵۹)

۴-۳-۹- بهمن‌نامه

- بخشیدن اسبی لاغر به بهمن در مبارزه با همای

روز نبرد بهمن و همای، پدر همای متوسل به فریب شده، دستور می‌دهد که اسبی لاغر به بهمن بدهند:

به سالار آخور نهان گفت شاه
یکه اسب باید ازین لاغری
که اسبی به او ده گران و تباه
که همتا نباشدش در کشوری
(ایران‌شاه، ۱۳۷۰: ۱۲۳)

۴. نتیجه

حماسه‌های ملی فقط شامل جنگ و خونریزی نیستند، بلکه دارای مضامین مختلفی هستند. در این میان، عاشقانه‌ها از اجزای مهم حماسه‌های ملی ایران به شمار می‌روند و در حقیقت جزو ذات این حماسه‌ها هستند. یکی از مضامین جالب توجه در این عاشقانه‌ها مکر و نیرنگ است. بسامد مکر و نیرنگ در عاشقانه‌ها نسبت به قسمت‌های دیگر حماسه‌ها از جمله حیل‌های مربوط به جنگ‌ها، بیشتر است. شاعران حماسه‌سرا از این مضمون به وفور در عاشقانه‌ها بهره برده‌اند. بعضی از مضامین نیرنگ‌ها بین عاشقانه‌های حماسه‌های ملی ایران مشترک است و گاهی نیز بنا به موضوع خاص داستان‌ها به کار رفته‌اند. عاشقانه‌ها وابستگی خاصی به مکر و نیرنگ دارند؛ شاید یکی از دلایل آن را بتوان حضور و خود نمایی بیشتر زنان در آن‌ها دانست چرا که در این عاشقانه‌ها اغلب نیرنگ‌ها توسط زنان صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد مکر و نیرنگ‌ها، برای نشان دادن بدی‌های یک شخص یا گروه نیست بلکه بیشتر جزو ذات این حماسه‌ها و عاشقانه‌هاست. فریبکاری دایه‌ها و پریان از قسمت‌های بسیار زیبای این عاشقانه‌هاست. دایه‌ها با حیل‌های مختلف زمینه وصال عاشقان را فراهم می‌آورند. دختران در قالب پری، پهلوانان را اسیر خود می‌کنند و گاهی با فریب و نیرنگ زمینه شکست پدر را فراهم می‌کنند. و گاهی به دور از چشمان پدر در کاخ با معشوقشان، عشق می‌ورزند.

منابع

- ۱- اسدی توسی، ابونصر علی بن احمد، *گرشاسپ‌نامه*، تصحیح حبیب یغمایی، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۹۳.
- ۲- ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، *بهم‌نامه*، تصحیح رحیم عقیقی، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- ۳- باباصفیری، علی‌اصغر، منوچهری، کوروش، *تحلیل موضوعات غنایی در منظومه‌ی حماسی بهم‌نامه*، فصلنامه‌ی پژوهش زبان و ادب فارسی، شماره ۲۷، ۱۳۹۱.
- ۴- بصاری، طلعت، *زنان شاهنامه*، تهران: دانشسرای عالی، ۱۳۵۰.
- ۵- جعفرپور، میلاد، کهدویی، محمدکاظم، نجاریان، محمدرضا، *تحلیل ژرف‌گونه عشق و پیوند در حماسه*، مجله‌ی شعر پژوهی دانشگاه شیراز، سال ششم، شماره چهارم، ۱۳۹۳.
- ۶- جوانشیر، ف.م. *حماسه‌ی داد*، چاپ اول، تهران: جامی، ۱۳۸۰.

- ۷- خالقی مطلق، جلال، گل‌رنج‌های کهن، به کوشش علی دهباشی، چاپ اول، تهران: مرکز، ۱۳۷۲
- ۸- رضایی، زهرا، نقش جادو، تدبیر و نیرنگ در سرنوشت قهرمانان داستان‌های حماسی ملی ایران، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، استاد راهنما: میر جلیل اکرمی، دانشگاه تبریز، ۱۳۸۹
- ۹- رویانی، وحید، تشابهات ویس و رامین و بهمن‌نامه، مجله جستارهای ادبی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۳۹۱، ۷۶.
- ۱۰- سرکاراتی، بهمن، سایه‌های شکار شده، چاپ دوم، تهران، طهوری، ۱۳۸۵.
- ۱۱- سنچولی، احمد، بررسی ساختار غنایی- حماسی زال و رودابه، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال سیزدهم، شماره بیست و چهارم، صص ۲۱۰-۱۸۹، ۱۳۹۴.
- ۱۲- صفا، ذبیح‌الله، حماسه‌سرایی در ایران، چاپ پنجم، تهران، فردوس، ۱۳۹۰.
- ۱۳- عطایی رازی، خواجه عمید، برزنامه، تصحیح اکبر نحوی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۷
- ۱۴- کریملو، مجید، بررسی شواهد فریب و نیرنگ در شاهنامه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: محمود کاووسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، ۱۳۸۴.
- ۱۵- کلیتون، جروم. و، مقاله‌ی مکر و نیرنگ در شاهنامه، ترجمه عباس امام، نامه انجمن شماره ۲۳. صص ۱۵۵-۱۷۲، ۱۳۸۵.
- ۱۶- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تصحیح یوگنی ادواردویچ برتلس بر اساس چاپ مسکو، تهران: پیام عدالت، ۱۳۸۸.
- ۱۷- محجوب، محمدجعفر، آفرین فردوسی، چاپ اول، تهران: مروارید، ۱۳۷۱.
- ۱۸- _____، ادبیات عامیانه ایران (مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران) به کوشش حسن ذوالفقاری، چاپ سوم، تهران: چشمه، ۱۳۸۶.
- ۱۹- ناتل خانلری، پرویز، شهر سمک، تهران: آگاه، ۱۳۶۴.
- ۲۰- ناشناس، بانوگشسپ‌نامه، تصحیح روح‌انگیز کراچی، چاپ سوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۳.
- ۲۱- خواجه‌ی کرمانی، سام‌نامه، تصحیح وحید رویانی، چاپ اول، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۲.